

## مقدمه:

قرن بیستم قرن سازمانهای بین المللی نیز نامیده شده است.<sup>۱</sup> این امر مرهون شکوفایی پدیده قرن نوزدهمی سازمان سازی در عرصه بین المللی در پایان هزاره دوم میلادی است. اینک شبکه ای گسترده و متنوع از سازمانهای بین المللی، همه اعضای جامعه جهانی را در بر گرفته است. سازمان ملل متحد با عضویت تقریباً تمامی اعضای جامعه جهانی، در قله این سازمانها قرار دارد. سازمان کنفرانس اسلامی در عرصه بین المللی از این اعتبار برخوردار است که از حیث تعداد اعضا در مرتبه بعدی پس از سازمان ملل قرار دارد.<sup>۲</sup> همچنین این سازمان تنها سازمان دولتی غیر جهانی است که تمامی کشورهای خاورمیانه را در بر می گیرد.<sup>۳</sup> این امر برای کشور ما که عضوی مهم و مؤثر در منطقه خاورمیانه است، کاملاً با اهمیت ارزیابی می شود. بویژه آنکه کشورمان به دلایل نژادی از حضور در دیگر سازمان مهم منطقه ای یعنی اتحادیه عرب بازمانده و با سیاستهای رقابتی اعضای این نهاد مواجه شده است. بر این اساس می توان پیشگامی و موضع مثبت ایران در برابر تشکیل این سازمان را طی سالهای دهه پنجاه و شصت میلادی درک نمود. اکنون که سازمان سالهای پایانی سومین دهه از حیات خویش را پشت سر می گذارد،

جمهوری اسلامی ایران براساس تصمیم اجلاس ششم سران سازمان (داکار-۱۹۹۱) میزبانی هشتمین اجلاس سران سازمان و ریاست دوره‌ای آن طی سه سال پایانی قرن بیستم را برعهده گرفته است.

این امر را می‌توان یکی از نکات تاریخ سیاسی معاصر در آستانه ورود به قرن بیست و یکم به حساب آورد. زیرا هنگامی که تحولات نوین چهره سیاسی و اجتماعی جهان قرن نوزده و اوایل قرن بیست را به سرعت دگرگون می‌کرد، تصور این امر مشکل می‌نمود که در آستانه ورود به قرن بیست و یکم، سازمانی که مبنای شکل آن سنتهای دیرپای دینی است، دومین سازمان جهان از حیث تعداد اعضا به شمار آید ریاست خویش را به کشوری بسپارد که مبنای سیاست و حکومت در آن «ارزشهای دینی» است.

طبقه‌ای از اندیشمندان حوزه علوم سیاسی، دوره اتحادهای دینی را متعلق به مقطعی تاریخی پس از دوران امپراتوری‌ها و پیش از انقلاب کبیر فرانسه<sup>۴</sup> می‌دانند. دوره پس از انقلاب کبیر فرانسه را مختص جنبش ملی‌گرایی و همگرایی مبتنی بر آن و ارزشهای مدرنی می‌دانند که ارتباطی با مصالح عقیدتی ندارد. در واقع در جهان کنونی، سازمان کنفرانس اسلامی تنها ارگان دولتی بین‌المللی است که در آن عقیده دینی مبنای همگرایی می‌باشد و در آن فرآیندی رسمی به منظور ایجاد عرصه‌ای از مناسبات بین‌المللی براساس ارزشهای دینی در جریان است.<sup>۵</sup> سازمان را از این حیث که مبنای همگرایی آن امری ایدئولوژیکی است می‌توان مشابه جنبش عدم تعهد به حساب آورد. این خصیصه، دو نهاد بین‌المللی مزبور را از دیگر نهادهای موجود یعنی نهادهای «جهانی» و «منطقه‌ای» جدا می‌کند.<sup>۶</sup> همچنین سازمان از نظر سهم منابع نفتی سرشار در فرآیند شکل آن به اوپک نزدیک است. یازده عضو از دوازده عضو اوپک نیز اعضای سازمان کنفرانس اسلامی هستند. از دیدگاهی دیگر، سازمان به سازمان کشورهای مشترک‌المنافع بیشتر شبیه است، زیرا اشتراکات تاریخی و مشابهت‌های فرهنگی آن مبنای بهره‌برداری و همگرایی قرار گرفته است. همچنین شاید بتوان سازمان را از جهت نفوذ فوق‌العاده یک عضو (عربستان سعودی) در سازمان مشابه کامنولث به حساب آورد.

البته در نظر گرفتن سازمان به عنوان اتحادی جدی از کشورهای اسلامی می‌تواند موجب

رواج تلقی غلطی از این نهاد شود. زیرا درجه همگرایی در سازمان در حدی نیست که بتوان آن را نوعی «اتحاد» به شمار آورد. در واقع بنا بر یک اعتقاد، نیروی واگرایی در سازمان بر همگرایی موجود در آن غلبه دارد<sup>۷</sup> و این امر ریشه حقیقی تفاوت فاحشی است که میان مجموع ظرفیتهای کشورهای اسلامی و توان سازمان برای اقدام دسته جمعی دیده می شود. تحلیل گران مسائل سازمان برای اشاره به قدرت آن، مدام از تواناییها و ظرفیت های عظیم موجود در کشورهای اسلامی نام می برند، در حالی که همگرایی موجود در این نهاد نتوانسته است به متمرکز شدن این توانایی ها در سازمان کمک مؤثری بنماید و نام سازمان کنفرانس اسلامی نیز بیانگر چنین معنایی است. در واقع نه تنها این نام از مفهوم «اتحاد» بی بهره است، بلکه حضور واژه «کنفرانس» در آن، بر هویتی مبتنی بر گردهمایی و مکانی برای مشورت تأکید می نماید. حتی پیشنهادی برای حذف این واژه و تغییر نام آن به «سازمان همبستگی اسلامی» در دوره ای از اقتدار سازمان، به خصوص اجلاس پنجم وزرای خارجه مورد مخالفت قرار گرفت.<sup>۸</sup>

در هر حال طی سالیان گذشته، سازمان کنفرانس اسلامی تحولات زیادی را پشت سر گذاشته و موقعیت های متفاوتی در نظام بین المللی کسب نموده است. آنچه اینک شایسته توجهی حقیقی است، موقعیت جدید سازمان با توجه به تحولات ژرف نظام بین المللی طی چند سال اخیر است. این مبحث می تواند به درک جایگاه سازمان در عرصه کنونی روابط بین الملل و سهم آن در آینده نظام بین المللی کمک مؤثری بنماید. براین اساس مقاله حاضر به این موضوع اختصاص یافته است.

در این مقاله تلاش شده است با توجه به سوابق امر، موقعیت سازمان کنفرانس اسلامی در نظام نوین بین المللی مورد ارزیابی قرار گیرد. برای این منظور ابتدا سابقه ای از موقعیت بین المللی سازمان طی سالهای گذشته و دوره های مختلف آن مطرح می گردد، سپس برگزاری اجلاس تهران در شرایط جدید مورد توجه قرار می گیرد و آنگاه مؤلفه های اصلی شرایط جدید در سه حوزه بین المللی، منطقه ای و سازمانی بررسی خواهد شد. در حوزه مسائل بین المللی، عناصر اصلی تحولات اخیر نظام بین المللی مطرح می شوند و در حوزه شرایط جدید منطقه ای نیز، اهم تحولات منطقه شامل وضعیت جدید بحران خاورمیانه، آثار حمله عراق به کویت

و رشد اسلامگرایی در منطقه مورد بحث قرار می‌گیرد. در مبحث فضای نوین سازمان، نیروهای مؤثر در فرآیند تشکل سازمان تا کنون معرفی می‌شوند و سپس تحولاتی که ممکن است بر توازن نیروهای موجود مؤثر واقع شوند، مطرح می‌گردند. در پایان نیز نتیجه‌گیری از مجموعه مباحث مطروحه به عمل می‌آید.

### سازمان کنفرانس اسلامی در دوره گذشته نظام بین‌المللی

سازمان کنفرانس اسلامی تاکنون نزدیک به سه دهه فعالیت در عرصه بین‌المللی را پشت سر گذاشته است. اولین اجلاس سازمان در سال ۱۹۶۹ و در سطح سران کشورهای اسلامی برپا شد. سه اجلاس دیگر در سطح وزرای خارجه برگزار شد تا در سال ۱۹۷۲ و طی سومین اجلاس وزرای خارجه (جده) منشور سازمان به تصویب برسد و حضور سازمان در عرصه بین‌المللی رسمیت یابد. برای بررسی موقعیت سازمان طی دوره‌های گذشته آن، می‌توان یکی از دو تاریخ بالا را مدنظر قرار داد. اما یک واقعیت اساسی در مورد «تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی» آن است که این امر کاملاً تحت تأثیر تاریخ طولانی اسلامی قرار گرفته است. حفظ مرکزیتی متحد در سرزمین‌های اسلامی از زمان تأسیس حکومت اسلامی و توسعه آن در زمان پیامبر اسلام (ص) تا انتهای قرن نوزدهم، یک واقعیت انکارناپذیر تاریخی است. طی این دوره، مسلمانان به توفیقات بزرگی در عرصه توسعه حوزه نفوذ، اقتدار نظامی و شکوفایی علمی دست یافتند، برای بسیاری از ملل منطقه، این دوره تاریخی افتخار آمیزترین مقطع تاریخ آن به شمار می‌آید. اما با ورود استعمارگران غربی و اضمحلال یک پارچگی سرزمین‌های اسلامی و بویژه با درهم شکستن آخرین کانون رسمی اتحاد اسلامی، یعنی امپراتوری عثمانی، موقعیت نظام‌های اسلامی در عرصه بین‌المللی به شدت تنزل نمود و نابسامانی‌ها و گرفتاری‌های فراوان ملل مسلمان را فرا گرفت. در این شرایط، فکر سیاسی جدیدی متولد گشت که علت ضعف کشورهای اسلامی را در تفرق آنها جستجو می‌نمود. این فکر راه‌رایی ملت‌های مسلمان از گرفتاری‌های موجود و رسیدن به افتخارات تاریخی را تجدید «اتحاد اسلامی» می‌دانست. لذا پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، تلاشهایی در جهت احیای خلافت اسلامی صورت گرفت. چندین کنفرانس، مجمع و ابتکار در این

راه مطرح شد که از میان آنها می‌توان به مجمع مکه (ژوئیه ۱۹۲۴)، مجمع قاهره (مه ۱۹۲۶)، مجمع مکه (ژوئن ۱۹۳۱) و مجمع قدس (۱۹۳۱) اشاره نمود. اما این تحرکات نتوانست تحولی در مسئله و موقعیت کشورهای اسلامی در عرصه بین‌المللی به وجود بیاورد.<sup>۱</sup> لذا از زمان جنگ جهانی اول که در آن قدرت اصلی اسلامی یعنی امپراتوری عثمانی فروپاشید تا جنگ جهانی دوم، موقعیت ضعیف کشورهای اسلامی دوام یافت.

در جنگ جهانی دوم، قدرتهای جهانی آن روز روبروی یکدیگر قرار گرفتند. شرایط سخت نبرد متفقین و متحدین، ظرفیت بالای نیروهای جنگی و موقعیت استراتژیک جهان اسلام موجب شد طرفین درگیر توجه خاصی به مسلمانان مبذول نمایند. در این راستا وعده استقلال، تعهدات شفاهی و ابراز دوستی‌های بسیاری مطرح شد. برای مثال ژاپن که یکی از محورهای اصلی جبهه متحدین بود، مرکزی با نام «حزب اسلامی ژاپن بزرگ» را تأسیس نمود که ریاست آن را به یک نخست‌وزیر پیشین سپرد. بودجه این مرکز نیز از سوی نیروهای نظامی ژاپن تأمین می‌شد.<sup>۲</sup> با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، کشورهای اسلامی وارد دوره جدیدی از حیات بین‌المللی خود شدند. اولاً در این دوره، فکر سیاسی «اتحاد اسلامی» دستخوش تحولی اساسی شد و برخلاف گذشته که ایده «اتحاد اسلامی» متوجه احیای خلافت اسلامی بود، اندیشمندان مسلمان در دوره جدید تا حدود زیادی تقسیمات سیاسی موجود در جهان اسلام را پذیرفتند، اما خواهان تشکیل جبهه‌ای متحد از کشورهای اسلامی برای مقابله با سیاست‌های غرب و دفاع مشترک از منافع جهان اسلام شدند. همچنین تحولات عمده‌ای در این دوره بر فکر سیاسی مسلمانان و نیز، موقعیت بین‌المللی آنان تأثیر گذاشت:

**ملی‌گرایی:** در این دوره ملی‌گرایی به عنوان یک نیروی سیاسی مهم در سرزمین‌های اسلامی مطرح شد و کشورهای اسلامی یکی بعد از دیگری از استعمار کشورهای غربی رها شده و استقلال خویش را به دست آوردند. براین اساس کشورهای اسلامی برای برخورد با چالشهای نظام‌نویین بین‌المللی وارد دوره‌ای از جنب‌وجوش سیاسی شدند. پس از استقلال، نظام‌های سیاسی این کشورها در داخل، عرصه جبهه‌گیری نیروهای نوگرا و سنتی گردید. در عرصه خارجی نیز جریانی به سوی اشتراک‌مسابی و وحدت بیشتر میان کشورهای اسلامی به راه افتاد. این

تحولات به نتایج مشخصی در عرصه‌های داخلی و خارجی انجامید. در عرصه‌های داخلی، جنبش مزبور به برتری نخبگان جدید در برخی کشورهای منطقه به ویژه مصر و سوریه منجر شد. نخبگان جدید عرب عموماً تحت تأثیر افکار سیاسی متأثر از ارزشهای سوسیالیستی و آرمان‌های ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه بودند. از این رو، جمهوری‌هایی چپ‌گرا در منطقه ظهور کردند که روابط خوب و نزدیکی با بلوک شرق برقرار نمودند. در عرصه خارجی نیز برخی از این کشورها به هم نزدیک شده و اتحادیه عرب را بنیان نهادند. بدین ترتیب، کشورهای عرب موسوم به مترقی توانستند نظام جدیدی در منطقه به وجود آورده و ارزشهای سوسیالیستی و قوم‌گرایی را بر خاورمیانه مسلط نمایند. تسلط این گروه تا شکست سال ۱۹۶۷ اعراب از اسرائیل به طول انجامید.<sup>۱۱</sup> در این دوره، ابرقدرت دیگر جهان، یعنی امریکا که بی‌دریغ از اسرائیل حمایت می‌کرد، تلاش کرد با اعمال سیاستهایی به مقابله با گسترش نفوذ شوروی در خاورمیانه برخیزد. براین اساس «پیمان بغداد»، «پیمان سنتوی بعدی» و «دکترین نیکسون» مورد پی‌گیری قرار گرفت.

از سوی دیگر گروه دیگری از کشورهای اسلامی بودند که جدال بین‌نوگرایی و سنت‌گرایی در آنها چندان به نفع نوگرایان پایان نیافته بود و اتحادیه عرب با جو خاص آن مکان مناسبی برای تنفس بین‌المللی آنها نبود. این کشورها از دل‌بستگی جوامع اسلامی به آرمان وحدت اسلامی سودجسته و ابتکارهایی را به منظور برپایی یک مرکزیت جدید بین‌المللی با محوریت کشورهای محافظه‌کار و غرب‌گرا مطرح نمودند. در این باره می‌توان به حرکت کشورهای اردن، ایران و عربستان سعودی اشاره نمود. عربستان سعودی به عنوان مظهری از سنت‌گرایی و محافظه‌کاری در خاورمیانه، طی سالهای اولیه دهه شصت میلادی حرکتی را برای تشکیل سازمان بین‌المللی اسلامی به نام «رابطة العالم الاسلامي» در دستور کار قرار داد. این سازمان پس از مدتی به پی‌گیری مجدد ایده وحدت اسلامی و به طور مشخص «کنفرانس سران اسلامی» پرداخت. ملک فیصل پادشاه وقت عربستان سعودی با انجام سفرهای دوره‌ای به پایتخت‌های اسلامی، جبهه مشخصی را برای تحقق ایده همبستگی اسلامی در چارچوب کنفرانس سران اسلامی گشود. بیشتر کشورهای محافظه‌کار و غرب‌گرا همانند مراکش، اردن، ایران، کویت، تونس و

پاکستان در این جبهه قرار گرفتند. این امر موجب برانگیخته شدن خشم کشورهای مصر، سوریه، الجزایر، عراق و یمن جنوبی نسبت به ایده وحدت اسلامی شد که در مخالفت با کشورهای محافظه کار قرار داشتند. این جبهه گیری در بُعد کلان بین المللی نیز انعکاس یافت و هریک از دو ابر قدرت شوروی و آمریکا در کنار هم پیمانان منطقه ای خویش، مواضع مناسبی، اتخاذ نمودند. شرایط حاکم بر منطقه تا سال ۱۹۶۷ به کشورهای محافظه کار اجازه نداد راهی برای تحقق ایده خود باز نمایند. اما شکست کشورهای عرب در جنگ ۱۹۶۷ جبهه آنها را تضعیف و جبهه گیری موجود در منطقه را کم رنگ نمود.<sup>۱۲</sup> کمکهای آمریکا به اسرائیل، قصور شوروی در کمک رسانی به متحدین عرب خود، تصرف سرزمین های وسیع اسلامی بویژه مکان مقدس و مورد احترام مسجد الاقصی، موجب شد زمینه های نزدیکی طرفین فراهم آید. یعنی با شکست در جنگ، اعضای مترقی عرب دریافتند که به دلیل افکار قوم گرایانه، از تمام نیروی موجود در جهان اسلام برای مبارزه در برابر اسرائیل استفاده ننموده اند. حمایت بی دریغ آمریکا از اسرائیل و تصرف مسجد الاقصی، بعضی از کشورهای محافظه کار منطقه چون عربستان سعودی، کویت و اردن را به سوی اتخاذ مواضع شدیدتر علیه اسرائیل و غرب سوق داد. آتش سوزی سال ۱۹۶۹ مسجد الاقصی، چنان هیجانی در جوامع اسلامی به وجود آورد که امر محتمل «تشکیل کنفرانس سران اسلامی» را موردی محتوم ساخت و اتحادیه عرب طی اجلاس خود در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۶۹ این امر را مورد تأیید قرار داد. با هماهنگی مراکش و عربستان سعودی، سران کشورهای اسلامی در تاریخ ۲۲ الی ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۹ اولین اجلاس اسلامی را برگزار نمودند.<sup>۱۳</sup> سازمان از این تاریخ به بعد تحولات مشخصی را در عرصه بین المللی پشت سر گذاشت که می توان آن را به چهار دوره مستقل تقسیم نمود. این دوره ها عبارتند از:

۱) دوره ظهور لبرزان: در این دوره که از سال ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۷۲ یعنی از برگزاری اولین اجلاس سران اسلامی (رباط) تا سومین اجلاس وزرای خارجه ادامه یافت، سازمان شکل گرفت و با تهیه منشور خود رسماً موجودیت یافت. عناصر اصلی این دوره از حیات سازمان عبارت بودند از:

- سازمان از اعتبار بین المللی جدی برخوردار نبود، از این رو کشورهای منطقه با

بی‌اعتنائی بدان می‌نگریستند. از ۳۵ کشور مدعو جهت شرکت در اجلاس سران اول (رباط-۱۹۶۹) تنها ۲۵ کشور در اجلاس حضور یافتند و در میان نمایندگان این کشورها نیز ده نفر از سران کشورهای اسلامی حاضر بودند. عدد کشورهای شرکت‌کننده در اجلاسهای بعدی (اجلاسهای اول و دوم وزرای خارجه) از این هم‌پایین‌تر رفت. سودان نیز اجلاس اول را به نشانه‌ی اعتراض ترک گفت، کشورهای ترکیه، اندونزی و لبنان به‌رغم نپذیرفتن منشور، اعضای سازمان قلمداد شدند.<sup>۱۴</sup>

- مقاومت کشورهای موسوم به مترقی عرب در برابر تشکیل سازمان و یا تبدیل آن به مرکزی جدی جهت فعالیتهای بین‌المللی منطقه ادامه یافت. اغلب این کشورها چون عراق، سوریه و یمن جنوبی یا در اجلاسهای این دوره حضور نداشتند و یا چون مصر و سودان اجلاسهای آن را با نارضایتی و مانع‌تراشی دنبال می‌نمودند. پیشبرد هر طرحی برای تعمیق فرآیند شکل‌دهی سازمان یا اتخاذ مواضع محافظه‌کارانه با مخالفت و جدال کشورهای تندرو روبرو می‌شد. از این رو، بحثهای این دوره از وضعیت خاصی برخوردار بود.

- موضع سازمان در برابر اسرائیل و حامیان غربی آن به شدت محافظه‌کارانه و ملایم بود، به‌ترتیبی که برخی از مطبوعات غربی پس از برگزاری اولین اجلاس سران سازمان از لحن آن در برابر مسئله‌ی خاورمیانه استقبال نمودند.

- کشورهای محافظه‌کار در این دوره توانستند پیشروی‌گندی را به سوی تأسیس رسمی سازمان سامان دهند. اما، در پایان توانستند تشکیلات آن را تکمیل نمایند و محتوای حقوقی آن را به تصویب برسانند.

۲) دوره‌ی اقتدار و امید: هرچه سازمان از ابتدای دوره‌ی پیشین (دوره‌ی ظهور لرزان) به انتهای آن نزدیک می‌شد عناصر مطروحه در آن دوره کیفیت دقیق‌تری می‌یافت. تداوم این امر به ورود سازمان به دوره‌ای دیگر انجامید که اوج اقتدار سازمان و امیدواری نسبت به آن را در منحنی فعالیت‌هایش نشان می‌دهد. سازمان کنفرانس اسلامی در این دوره مورد توجه جدی محافل بین‌المللی قرار گرفت و به کانون تحولات منطقه‌ای بویژه مبارزه بین‌المللی با رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن تبدیل شد. اعضای سازمان با اتخاذ مواضع مشترک بویژه در



برابر مسئله درگیری اعراب و اسرائیل موفق شدند جریان جدیدی را در عرصه بین المللی فعال نمایند. تلاش گروه اسلامی در این ارتباط به اخراج اسرائیل از سازمان یونسکو منجر شد و اخراج از سازمان ملل نیز در دستور کار سازمان قرار گرفت که با مخالفت شدید و تهدید طرفهای غربی بویژه امریکا روبرو گردید. همچنین در این دوره، سازمان ملل متحد، تحت فشار کشورهای اسلامی مصوبات متعددی به نفع حقوق ملت فلسطین بویژه در قدس و ضرورت برخورداری آنها از حق تعیین سرنوشت در چارچوب کشوری مستقل در کرانه باختری و نوار غزه تصویب کرد. در همین دوره، صهیونیسم از سوی سازمان ملل به عنوان نوعی نژادپرستی قلمداد گردید.<sup>۱۵</sup> در پایان این دوره و از سوی اجلاس سوم سران (طائف - ۱۹۸۱) برای آزادی قدس و دیگر سرزمینهای اشغالی عربی اعلام جهاد شد. عناصر مشخصه دوره دوم حیات سازمان به این شرح است:

- موضع سازمان در برابر بحران خاورمیانه، رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن قاطعیت و استحکام خاصی می یابد. در واقع درگیری سازمان با غرب در این دوره برسر حقوق ملل عرب مورد تجاوز اسرائیل، در طول فعالیتهای آن بی سابقه است.

- سازمان در این دوره به درجه بالایی از اقتدار منطقه ای و بین المللی نایل می آید و به مجموعه ای فعال در عرصه بین المللی بدل می گردد.

- اعضای سازمان در پایان این دوره به حدود دو برابر اعضای اولیه آن افزایش می یابد و در عین حال تفاهم و همراهی بیشتری بر جلسات سازمان حاکم می گردد.

- مقاومت کشورهای تندرو عرب در برابر کارکردهای ویژه سازمان به شدت محدود شده، این کشورها به جایگاهی جدی در بحثهای آن بویژه پیرامون بحران خاورمیانه دست می یابند. در مقابل، اعضای محافظه کار و غرب گرایی همانند ایران، مراکش، اردن و تونس از سازمان فاصله می گیرند. عوامل ورود سازمان به دوره «اقتدار» و «امید» را می توان در مواردی همانند:

- افزایش درآمدهای نفتی اعضای مؤثر سازمان چون عربستان سعودی، کویت و لیبی در

نتیجه افزایش بهای نفت پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، همکاری و هماهنگی مؤثر کشورهای اسلامی در جریان جنگ ۱۹۷۳،

- تأثیر مثبت همکاری کشورهای عربی در جریان جنگ ۱۹۷۳ بر جو سیاسی

کشورهای اسلامی و تعمیق درک عمومی از ضرورت برپایی همبستگی اسلامی و بالاخره تحریم موفق نفتی از سوی کشورهای اسلامی علیه غرب، جستجو نمود.

این امر جهان را متوجه اهمیت کشورهای نفت خیز اسلامی در صحنه جدید بین المللی نمود. اما در عین حال در این دوره حوادثی به وقوع پیوست که به تدریج از اقتدار سازمان و امید نسبت به آن کاست. اهم این حوادث عبارتند از:

- کشته شدن ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی،

- خروج مصر از دایره وحدت عربی و اسلامی و صلح جداگانه آن با اسرائیل،

- اشغال افغانستان و بروز دودستگی میان کشورهای عضو برسر موضع گیری در برابر آن،

- آغاز جنگ ایران و عراق به عنوان وسیع ترین و شدیدترین جنگ میان دو کشور عضو از

زمان تشکیل سازمان.

به رغم این مسئله، تأسیس ارگانهای اصلی سازمان چون «بانک توسعه اسلامی»، «اسیسکو»<sup>(۱۶)</sup> و «مرکز اسلامی توسعه تجارت» از دستاوردهای سازمان طی این دوره به شمار می آید. همچنین دستور کار سازمان در طول این دوره توسعه قابل توجهی نمود و اهم مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان اسلام را دربر گرفت. تعداد قطعنامه ها از اجلاس دوم تا اجلاس سوم سران از ۷ قطعنامه به ۲۸ قطعنامه رسید.<sup>۱۷</sup>

۳) دوره رکود: در این دوره که از اجلاس دوازدهم وزرای خارجه (بغداد- ۱۹۸۱) تا اجلاس هجدهم وزرا (ریاض- ۱۹۸۹) ادامه یافت، رکودی جدی بر فعالیت های سازمان حکم فرما شد و چالش های عمده جهان اسلام در اواخر دوره دوم و ناتوانی سازمان در برخورد مؤثر با آنان اعتبار سازمان را در صحنه بین المللی تقلیل داد. همچنین در ابتدای دوره سوم و در جریان حمله اسرائیل به لبنان (۱۹۸۲)، سازمان کنفرانس اسلامی تصویر واضحی از ناتوانی را به نمایش گذاشت. تصرف جنوب لبنان و پیشروی نیروهای صهیونیستی تا بیروت و موضع انفعالی سازمان در مقابل درخواست کمک فلسطینی ها، نمایانگر ضعف موضع سازمان در برابر مسائل مبتلا به در این دوره بود و سازمان نتوانست در برابر انضمام رسمی قدس به اسرائیل، اعلام آن به عنوان پایتخت، انضمام رسمی بلندی های جولان و بمباران تأسیسات اتمی عراق از سوی اسرائیل

واکنش مؤثری نشان دهد. مصوبات و بحثهای اجلاسهای سازمان عمدتاً به مواردی تکراری و اقداماتی تشریفاتی بدل شد.

۴) دوره چالشها و فرصتها: این دوره که از اجلاس نوزدهم و زرا (قاهره- ۱۹۹۰) آغاز گردید، تاکنون ادامه یافته است. در این دوره سایه سنگین برخی از چالشهای سازمان از میان رفت. چالشهای انقلاب اسلامی ایران، جنگ ایران و عراق، مسئله افغانستان و خروج مصر از صف کشورهای اسلامی تا حدودی در معرض حل و فصل قرار گرفت و فرصت جدیدی برای تنفس سازمان فراهم شد. اما در این میان حمله عراق به کویت چالش جدیدی آفرید و به شدت به مفهوم همبستگی اسلامی لطمه زد، بویژه در جریان این حمله، دو کشور از مؤثرترین اعضای سازمان یعنی عربستان سعودی و کویت مورد تجاوز قرار گرفتند. از سوی دیگر فروپاشی شوروی و گسترش قلمروی سازمان کنفرانس اسلامی و ظهور کشور اسلامی بوسنی و بحرین آن، زمینه های جدیدی برای گسترش حوزه فعالیت های سازمان فراهم نمود. همچنین فروپاشی شوروی و حمله عراق به کویت موجبات بروز یک تحول اساسی در موضع سازمان نسبت به خاورمیانه را فراهم آورد. از اجلاس نوزدهم وزرا، دیگر امریکا به دلیل نقش این کشور در حمایت از سیاست های تجاوزکارانه اسرائیل محکوم نگردید، امری که در اجلاسهای گذشته بارها تکرار شده بود. در اجلاس بیستم وزرا، سازمان پیشنهاد امریکا در مورد کنفرانس صلح خاورمیانه را مورد تأیید قرار داد. در حالی که سازمان در اجلاس سوم سران، قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را اساس درستی برای حل و فصل مسئله فلسطین به حساب نیاورد. در اجلاس ششم سران (داکار- ۱۹۹۱) کلمه «جهاد» از مصوبات مربوط به درگیری اعراب و اسرائیل حذف شد و از برپایی صلحی عادلانه و جامع براساس قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت حمایت به عمل آمد. در اجلاس ۲۱ وزرای خارجه (کراچی- ۱۹۹۳) برای اولین بار «بحران خاورمیانه» موقعیت خویش را به عنوان اولویت اول دستور کار سازمان از دست داد و تحت الشعاع بحران بوسنی هرزگوین قرار گرفت. براین اساس سازمان کنفرانس اسلامی در وضعیت جدیدی از فضای بین المللی قرار گرفت.

## اجلاس تهران و موقعیت جدید سازمان کنفرانس اسلامی

هشتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی که از ۱۴ الی ۲۰ آذرماه سال جاری در تهران برگزار خواهد شد، اولین اجلاس رسمی سازمان<sup>۱۸</sup> است که در ایران برگزار می شود. سران ۵۴ کشور عضو به این اجلاس دعوت شده اند و بدین ترتیب، تهران میزبان بزرگترین گردهمایی بین المللی خویش پس از پیروزی انقلاب اسلامی می باشد. در چنین شرایطی مناسب است درک دقیقی از موقعیت سازمان کنفرانس اسلامی در نظام نوین بین المللی به دست آید. این امر می تواند موجبات برخوردی درخور را با اجلاس تهران از سوی دست اندرکاران اجرای آن و ناظران امر فراهم آورد.

عناصر اصلی نظام نوین بین المللی و ارتباط آن با موقعیت سازمان در سه عنوان «شرایط جدید بین المللی»، «شرایط جدید منطقه ای» و «فضای نوین سازمان» قابل طرح است:

الف) شرایط جدید بین المللی: فروپاشی شوروی به عنوان یکی از دو ابرقدرت جهان و یک پایه از پایه دوگانه نظم سابق جهانی موجب بروز تحولات عمده و بنیادینی در وضعیت بین المللی شد. این امر از دو جهت حائز اهمیت بسیاری است: اولاً نظام دو قطبی جهان چنان در اعماق وجود جهان دوران جنگ سرد رسوخ نموده بود که کلیه شئون اصلی حیات بشر یعنی سیاست، اقتصاد، فرهنگ، هنر، صنعت، علم و تکنولوژی در این دوره بر اساس جبهه گیری مزبور ترتیبات مشخصی یافته بود. فروپاشی ابرقدرت شرق، جهان را غافلگیر کرد. در نتیجه، تلاشهای عمده برای سازگاری با وضعیت جدید جهانی پس از فروپاشی شوروی شروع شد و از آنجایی که هنوز این فرآیند به نتیجه مشخصی نیجامیده است، این تلاشها همچنان ادامه دارد. از این رو، در شرایط حاضر ارائه تصویری روشن از نظام نوین بین المللی کار آسانی نیست.

تبدیل نظام دو قطبی به نظام تک قطبی یا چند قطبی هم اینک به بحثی اساسی بدل شده است. حذف یکی از دو ابرقدرت جهان ظاهراً مبین این واقعیت بود که نظام بین المللی جدیدی برپایه اقتدار ابرقدرت دیگر بنا خواهد شد، اما تحولات جهانی در مقطع فروپاشی شوروی تنها به چینی تحولی محدود نشد، بلکه عرصه های بسیار دیگری را در نور دید. از این حیث زمامداران امریکا نیز که پیروزمندان اصلی تحول مزبور قلمداد شدند، مجبور گردیدند برای مقابله

با تحولات جدید و حفظ برخی از دستاوردهای گذشته به تدابیر جدی متوسل شوند. تلاش امریکا برای حفظ ناتو در اروپا، کنترل قدرت آلمان متحد در این قاره و ابقای نیروهای نظامی در ژاپن، مواردی در این ارتباط به شمار می آیند. امروزه حرکت جهان به سوی تجارت آزاد و برقراری نظم جهانی بازرگانی در چارچوب سازمان تجارت جهانی، مرزبندیهای اقتصادی را کمرنگ می سازد و توسعه شبکه های ارتباطات و اطلاع رسانی چون ماهواره ها و شبکه های جهانی کامپیوتری نیز مرزهای اطلاعات را درهم می شکند. در چنین شرایطی کشورها یا مجموعه هایی که نتوانند آمادگی و استعداد لازم برای ورود در جهان تجارت آزاد و اطلاعات آزاد را به دست آورند، در برابر تحولات آتی به شدت آسیب پذیر خواهند بود. این امری کلی است، اما به طور مشخص شرایط جدید بین المللی از طریق تحولات زیر بر موقعیت کنونی سازمان کنفرانس اسلامی تأثیر می گذارد:

۱) تضعیف موضع کشورهای اسلامی در برابر اسرائیل: این واقعیت عمدتاً تحت تأثیر دو عنصر از شرایط جدید بین المللی به وجود آمده است. اولاً فروپاشی شوروی موجب گردید کشورهای عربی یا اسلامی که در مقابل حمایت سرسختانه امریکا از اسرائیل از پشتیبانی نسبی شوروی بهره مند بودند، حامی قدرتمند خویش را از دست بدهند. ثانیاً تحولات سریع در عرصه نظام نوین اقتصادی و انقلاب اطلاعاتی، عقب افتادن بیشتر کشورهای اسلامی از اسرائیل را در پی داشت. زیرا محافل صهیونیستی با تسلط بر بسیاری از مراکز اقتصادی و اطلاعاتی چون بانکهای اطلاعاتی جهان، شرکتهای معظم اقتصادی و مراکز مدرن فیلم سازی<sup>۱۹</sup> توانستند از تحولات جدید و عمیق بین المللی به سود خویش بهره گیرند و از این طریق موقعیت بین المللی خویش را ارتقا بخشند. در حالی که توان کشورهای اسلامی در جذب و استفاده از تحولات نوین همچنان در سطح پایینی قرار دارد.

۲) ظهور چندین کشور جدید اسلامی در عرصه بین المللی: فروپاشی شوروی موجبات ظهور شش کشور اسلامی را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرد. همچنین تحولات ناشی

از این فروپاشی در بالکان به ظهور دو کشور اسلامی دیگر یعنی بوسنی هرزگوین و آلبانی انجامید. استقلال طلبی جمهوری های سابق شوروی به مرزهای روسیه نیز کشیده شد و در جمهوری چین اسباب نبردی خونین و سخت را فراهم ساخت. اگرچه این مسئله هنوز به ظهور کشور اسلامی دیگری نینجامیده، اما بر موقعیت سازمان کنفرانس اسلامی در عرصه بین المللی تأثیر گذاشته است. این تحولات موجب شد تعداد کشورهای عضو سازمان که سالیانی دراز کمی بیش از چهل باقی مانده بود، مرز پنجاه کشور را پشت سر بگذارد. انضمام جمهوری های مسلمان نشین به سازمان از دیدگاه کیفی نیز قابل توجه است. در میان کشورهای مزبور از بکستان و قزاقستان از وزن صنعتی، جمعیتی و اقتصادی نسبتاً بالایی برخوردارند و قزاقستان به عنوان تنها عضو اتمی سازمان، رسماً مالک سلاحهای اتمی است؛ اگرچه این کشور در مراحل بعدی همه کلاهکهای هسته ای زرادخانه های خویش را از دست داد. همچنین کشورهای این منطقه بویژه ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان صاحب منابع عظیم نفت و گاز می باشند. کشورهای مزبور نیز تحت تأثیر احساسات ناشی از گرایش بازگشت به فرهنگ خویش، پس از استقلال و همچنین به امید بهره مندی از کمکهای اقتصادی کشورهای ثروتمند اسلامی و به طور مشخص «بانک توسعه اسلامی» به سازمان روی آوردند. ظهور کشور بوسنی هرزگوین نیز تأثیرات جدی بر موقعیت سازمان برجای گذاشت، اگرچه این کشور به دلیل ملاحظات خاص تنها به عنوان عضو ناظر در سازمان حضور دارد، اما نسبت جمعیت مسلمان در آن از بسیاری از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی بیشتر است. گرچه بحران بوسنی هرزگوین فاجعه ای برای جهان اسلام به دنبال آورد، اما زمینه ای برای سازمان فراهم نمود تا به ایفای نقشی مؤثر در برابر بحرانی بین المللی که ابعاد بزرگی یافته بود، بپردازد. این امر بویژه در شرایطی که سازمان کنفرانس اسلامی به دلیل تغییر موضعش در برابر بحران خاورمیانه تحت فشار قرار گرفته بود، به کمک سازمان آمد. سازمان، پیگیری کم سابقه ای در مورد مسئله بوسنی نشان داد و برای مصوبات سازمان ملل در مورد بوسنی، ضرب الاجل تعیین کرد و پیشنهاد نمود که نیروهای پاسدار صلح اسلامی کار اجرای قطعنامه های شورای امنیت را در بوسنی بر عهده بگیرند و سرانجام کمکهای اقتصادی و تسلیحاتی قابل توجهی به بوسنی ارسال کرد.<sup>۲۱</sup>

در مورد بحران چین نیز سازمان بی تفاوت نماند، گو اینکه کشورهای اسلامی با بحران چین با احتیاط بیشتری برخورد نمودند. در واقع به رغم جسارت و جنگندگی فوق العاده رزمندگان چین و علایق عمیق دینی در مبارزات آنها، کشورهای اسلامی موضع جدی در حمایت از آنها اتخاذ نمودند. سازمان نیز در این باره قطعنامه ای صادر نمود و تنها در اجلاس هفتم سران (کازابلانکا-۱۹۹۴) و در بیانیه نهایی اجلاس نسبت به عواقب این درگیری ابراز نگرانی کرد.<sup>۲۲</sup>

۳) خلاء قدرت رقیب در غرب و ظهور نظریه برخورد تمدنها: از یک زاویه، فروپاشی شوروی، غرب را از دو جهت تحت فشار قرار داد. اولاً، برابر واقعیتی که پیشتر مطرح گردید، حیات نظامهای غربی در کلیه شئون آن بر اساس رقابت با ابرقدرت شرق، هراس از آن و تلاش برای غلبه بر نگرانی های ناشی از حضور توسعه طلبانه و خطر آفرین آن تنظیم شده بود. حذف ناگهانی ابرقدرت شرقی اهداف، آمال، برنامه ها و انگیزه های نظام غربی را از محتوای پیشین آن تهی نمود. بدین ترتیب، خلاء عمیقی در منطق حرکت نظام غربی پدید آمد. ثانیاً بخشی از ترتیبات موجود در جهان دو قطبی ارتباط موجهی با واقعتهای دوران جنگ سرد داشت. اما بخشی دیگر بر اساس منافع مشخص قدرتهای غربی و تنها به بهانه جنگ سرد برقرار شده بود. از این رو، فروپاشی شوروی تداوم سیاستهای مربوط به آن را دچار مشکل ساخت. براین اساس تلاش جدی در جهت حل ضرورت های ناشی از بروز خلاء مزبور به جریان افتاد. در نتیجه این تلاشها نام «اسلام» به عنوان تهدید جدید غرب وارد حوزه های مختلف فکر غربی گردید. «ساموئل هانتینگتون» با طرح نظریه «برخورد تمدنها» پایه ای علمی و نظری برای بازی مزبور آفرید. او مدعی شد جهان به دوره ای از حیات خویش وارد شده است که نزاع آتی در آن، میان تمدنهای عمده جهانی در خواهد گرفت و از بین تمدنهای موجود جهان تنها تمدن اسلامی است که می تواند به عنوان تهدیدی برای تمدن غربی مطرح باشد.<sup>۲۳</sup>

اینک افکار عمومی و فکر استراتژیک غرب نیز از چنین مقوله ای متأثر شده است. این امر و دیدگاه آن نسبت به جهان اسلام و ملاحظات حاکم بر روابط غرب و کشورهای اسلامی تأثیر گذاشته است. مشخص است که واقعیت مزبور می تواند منافع کشورهای اسلامی را که اکثراً

به غرب وابسته می باشند، در معرض تحولات منفی قرار دهد. براین اساس دولت مراکش یکی از دو قطعنامه پیشنهادی خود را طی اجلاس هفتم سران (مراکش-۱۹۹۴) به موضوع «اصلاح تصویر اسلام در دنیای خارج» اختصاص داد<sup>۲۴</sup> و برای پیگیری این موضوع، کمیته ای کارشناسی تشکیل شد. کشورهای چین پاکستان، مصر و مراکش که روابط مهمی با غرب برقرار نموده اند و افکار عمومی غرب و نگاه آنها نسبت به کشورهای اسلامی بر منافع آنها تأثیر بسیاری دارد، توجه خاصی به این بحث و در واقع توجه جدیدی به سازمان به منظور استفاده از آن در این میدان معمول می نمایند. در نتیجه از یک سو دشمن تلقی نمودن تمدن اسلامی، منافع کشورهای اسلامی را در معرض تغییرات منفی قرار می دهد و از سوی دیگر براساس درک واقعیت فوق الذکر، کشورهای اسلامی بویژه کشورهای که روابط وسیعی با غرب دارند، توجه تازه و مثبتی به سازمان نشان می دهند.

### ب) شرایط جدید منطقه ای:

خاورمیانه به عنوان یکی از ناامن ترین و خطرناک ترین مناطق جهان شرایط سختی را تجربه می کند. درگیری اعراب و اسرائیل همچنان بحران شماره یک نظام بین المللی به شمار می آید<sup>۲۵</sup> و همچون گذشته امنیت و آرامش را در تمامی منطقه تحت تأثیر قرار می دهد. علاوه بر آن، خاورمیانه از مشکلات یا بحران های دیگری نیز رنج می برد. اگر از شرق خاورمیانه به سوی غرب آن برویم به ترتیب پاکستان از ناحیه تنشهای خونین داخلی و از ناحیه مسائل افغانستان تحت فشار است. ایران که هنوز دوران پیامدهای پس از جنگ را تحمل می کند با چالشهای مختلفی از جمله فشار کشورهای غربی بر آن به بهانه حمایت از تروریسم و توسعه سلاحهای کشتار جمعی مواجه می باشد. عراق در سایه حمله نیروهای چند ملیتی و تحریم های شورای امنیت در وضعیت بسیار بدی گرفتار شده است. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بویژه کویت و عربستان سعودی همچنان درگیر عواقب جنگ دوم خلیج فارس می باشند. ترکیه، صحنه جدال اسلامگرایان و ارتش شده است. یمن متحد، دوران غیر مستقر پس از جنگ دو نیمه شمالی



و جنوبی را پشت سر می گذارد. لیبی به بهانه دخالت در انفجار «لاکربی»<sup>۲۶</sup> شدیداً تحت تحریم بین‌المللی قرار دارد. مصر، تونس و به ویژه الجزایر صحنه قدرت‌نمایی گروه‌های اسلام‌گرا یا درگیری‌های مسلحانه آنها با نیروهای دولتی شده است. سودان شکل دیگری از تحریم بین‌المللی و فشارهای غربی را تجربه می‌کند. سومالی چندی است به واسطه درگیری‌های داخلی از ایفای نقش یک کشور مستقل در صحنه بین‌المللی بازمانده است. همه اینها تصویر تاریک و نگران‌کننده‌ای از اوضاع خاورمیانه به دست می‌دهد و بر عملکرد سازمان کنفرانس اسلامی که در اصل سازمانی خاورمیانه‌ای است، تأثیر خواهد گذاشت.

محورهای اصلی اوضاع منطقه‌ای و ارتباط آن با موقعیت سازمان را می‌توان با تکیه بر وضعیت جدید بحران خاورمیانه؛ پیامدهای جنگ دوم خلیج فارس و رشد اسلامگرایی در منطقه پیگیری نمود.

(۱) وضعیت جدید بحران خاورمیانه: پس از فروپاشی شوروی و جنگ دوم خلیج فارس که اعراب در موقعیت ضعیفی قرار داشتند، برنامه‌ای برای صلح با اسرائیل در کنفرانس مادرید بر طرف‌های عربی تحمیل شد. اساس کنفرانس مادرید، اصل «صلح» در برابر «زمین» بود و قرار بود براین اساس اسرائیل به خواسته‌های ارضی اعراب براساس قطعنامه‌های سازمان ملل پاسخ گوید و در قبال آن اعراب صلح با اسرائیل را بپذیرند. از این نقطه، فرآیند طولانی و پرفراز و نشیب مذاکرات صلح آغازشد، اما در واقع این فرآیند در هیچ یک از محورها به جز محور اردن-اسرائیل پیشرفت قاطعی ننمود. روی کار آمدن «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر افراطی اسرائیل و موضع‌گیریهای جدید وی، اساس این فرآیند را مورد تهدید قرار داد. او اعلام کرد منطق فرآیند صلح خاورمیانه چیزی فراتر از «صلح» در برابر «صلح» نیست. او حق اعراب در سرزمین‌های اشغالی را نادیده گرفته، مذاکرات صلح را به کناری نهاده و امنیت را اولویت اول اسرائیل اعلام نموده است. همچنین این رژیم از طریق برقراری روابطی ویژه و بی سابقه با کشورهای ترکیه و اردن، محور جدیدی برای فشار بر طرف‌های عربی ایجاد نموده است. دولت امریکا نیز به رغم تعهدات خود در برابر فرآیند صلح و نقش آن به عنوان بانی اصلی این فرآیند، اقدامی جدی در

جهت حمایت از اصول کنفرانس مادرید و فشار بر دولت افراتی نتانیاهو به عمل نمی‌آورد، این امر از دو جهت بر موقعیت جدید سازمان کنفرانس اسلامی تأثیر می‌گذارد. اولاً، سازمان به دلیل موضع گیریهای گذشته اش در برابر بحران خاورمیانه، در شرایط سختی قرار گرفته است. چنانکه مشخص است یک علت ایجاد سازمان که در منشور آن نیز بدان اشاره شده است، تلاش برای آزاد نمودن سرزمین های اشغالی بویژه قدس و کمک به بازگرداندن حقوق ملی فلسطینی ها به آنان است. در واقع سران سازمان طی اجلاسهای اول و دوم، خود را به بذل هرگونه تلاشی برای رسیدن به این اهداف متعهد نمودند و در اجلاس سوم سران نیز برای این منظور اعلام جهاد کردند. همچنین هرگونه راه حلی که قدس را در معرض سازش قرار دهد، صریحاً از سوی سازمان رد شده است. مقرر اصلی سازمان کنفرانس اسلامی طبق منشور آن قدس می‌باشد<sup>۲۷</sup> و انرژی سازمان ظرف سالهای گذشته بیش از هر امر دیگری صرف این مسئله شده است. اما اینک به دلیل تحولات اخیر الذکر، سازمان ناچار شده است مواضع پیشین خود را در برابر بحران خاورمیانه رها کند. لذا بحران خاورمیانه و کیفیت موضع گیری سازمان در برابر آن به چالشی تعیین کننده در حیات کنونی سازمان بدل شده است. ثانیاً، موضع سرسختانه اسرائیل در مذاکرات صلح و گسترش ناامیدی در محافل عربی از رسیدن به نتیجه ای جدی از پیگیری مذاکرات صلح، کشورهای اسلامی را بار دیگر به سوی برقراری روابط نزدیک تر و اتخاذ موضعی قوی و متحد در برابر اسرائیل سوق داده است. اگرچه در این میان کشورهایایی که در جریان مذاکرات صلح روابط خود را با اسرائیل توسعه داده اند در این مسیر مانع تراشی می‌نمایند، اما تقویت هماهنگی ها و انجام مشورت های نسبتاً منظم میان برخی کشورهای منطقه چون سوریه، مصر و عربستان سعودی از نتایج وضعیت جدید است. همچنین این امر امکان نزدیکی ایران به این محور را بیشتر کرده، و احتمال تقویت سازمان را از طریق گسترش روابط میان اعضای مهم آن بیشتر نموده است. پیش بینی می‌شود تداوم وضعیت موجود، اجلاس سران تهران را به نقطه عطفی در این زمینه بدل سازد.

۲) پیامدهای جنگ دوم خلیج فارس: تصرف کویت و بخشهایی از خاک عربستان سعودی توسط نیروهای عراقی اثرات عمیقی بر اوضاع منطقه در دهه ۹۰ میلادی برجای گذاشت. در این بحران دو کشور از مؤثرترین اعضای سازمان (عربستان سعودی و کویت) خسارت‌های هنگفتی متحمل شدند. عراق که کشور مهم و توانمندی در منطقه به شمار می‌رفت تا مرز انهدام کامل همه امکانات آن به عقب رانده شد. فلسطین که از کمک‌های کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس بهره‌فراوانی می‌برد، از این کمک‌ها محروم گردید. میان کشورهای عربی که مؤثرترین اعضای سازمان کنفرانس اسلامی می‌باشند، دو دستگی و دشمنی سختی ایجاد شد. عراق، اردن، سودان، یمن و فلسطین در یک طرف و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، سوریه و مصر در طرف دیگر قرار گرفتند. موقعیت نیروهای امریکایی در منطقه مهم خلیج فارس و در کنار چاه‌های نفت تثبیت شد و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به منظور حفظ امنیت خویش به پیمانهای امنیتی سنگینی با طرف‌های غربی بویژه امریکا تن در دادند. در اثر این بحران، مفهوم «همبستگی اسلامی» به شدت تخریب شد. در نتیجه، اسرائیل دست بالاتری در منطقه پیدا کرد و از خلال مذاکرات صلح امتیازات بسیاری را به نام خویش رقم زد، بدون آنکه به طرف‌های عربی که براساس کنفرانس مادرید باید زمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷ را دریافت می‌کردند، چیز قابل توجهی اعطا نماید.<sup>۲۸</sup>

از زمان جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، اعراب نتوانسته اند راهی برای حل اختلافات خویش بیابند. در تمام این مدت و به رغم تجاوزات جدی صهیونیست‌ها علیه منافع اعراب، این کشورها یک اجلاس فراگیر با شرکت همه سران عرب برپا ننموده‌اند.

۳) رشد اسلامگرایی: یکی از عناصر اصلی تحولات جدید منطقه، رشد نیروی اسلامگرایی در آن است. شاید بتوان این نیرو را رشد‌یابنده‌ترین نیروی سیاسی منطقه به حساب آورد. در این تحول، وقوع انقلاب اسلامی ایران نقشی اساسی ایفا کرده است. امواج تحول مزبور در مناطقی چون فلسطین، لبنان، الجزایر، سودان و ترکیه طنین خاصی یافته است و اسلامگرایان در این کشورها به قدرت زیادی دست یافته‌اند. قدرت در برخی از کشورها چون ترکیه و سودان به عرصه

حکومت کشیده شده و در برخی دیگر با خشونت از نزدیک شدن آن به حکومت جلوگیری به عمل آمده است. اما در هر حال نیروی اسلامگرایی، همه کشورهای منطقه را با شدت و ضعف فرا گرفته است. لذا می توان مدعی شد طی سالیان اخیر حکومت های خاورمیانه با دور جدیدی از فشار ارزشهای سیاسی - دینی بر فرآیند تصمیم گیری در کشور روبرو شده اند. پاسخگویی به چنین تحولی روابط اعضا را با سازمان و موضع آنها را در برابر موضوعات مربوطه تحت تأثیر قرار داد. تأثیر مزبور در جهت توجه بیشتر به سازمان و تعمیق توجهات عقیدتی آن ارزیابی می شود. همچنین برخی حکومت های منطقه که با چالش اسلامگرایی روبرو شدند و توان هضم مسالمت آمیز آن را نداشتند، تلاش نمودند از طریق سازمان و مصوبات آن مشروعیتی برای برخورد با اسلامگرایان دست و پا نمایند.<sup>۲۹</sup> نمونه چنین امری تلاش هیأت های ترکیه، تونس و الجزایر در بحث های مربوط به تروریسم در اجلاس های اخیر سازمان است.

(ج) فضای نوین سازمان: فعل و انفعالات سازمان در فضای خاصی از شرایط و ویژگی های این نهاد صورت می گیرد. مهم ترین عوامل مؤثر در فضای سازمان نیروهایی می باشند که تشکیل و استمرار حیات سازمان به آنها وابسته است. در مقطع کنونی از حیات سازمان علایقی دیده می شود که بیانگر نوعی تحول در سهم نیروهای تأثیرگذار بر فرآیند شکل در آن است. نیروهایی که تاکنون بیشترین تأثیر را در این فرآیند داشته اند عبارتند از:

(۱) نیروی سیاسی ناشی از دین و (۲) نیروی سیاسی ناشی از نفت.

این دو نیرو این واقعیتها را در بر می گیرند:

دین اسلام محور مشترک تجمع تمامی کشورهای اسلامی است که در سازمان کنفرانس اسلامی گردهم آمده اند. این دین چون ادیان یا افکار دیگر، حوزه های مختلف زندگی بشر از جمله حوزه سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است. علاوه بر این، دین اسلام در میان همه ادیان الهی واجد این ویژگی است که حکمت الهی را با سیاست درهم آمیخته است.<sup>۳۰</sup> از این رو، بخش قابل ملاحظه ای از تعهدات دین مدارانه دین داران مسلمان در حوزه عمل سیاسی فرصت ظهور و بروز می یابد و این تعهدات از ارزشهای سیاسی دین اسلام تأثیر پذیرفته است. وحدت گرایی و دوری

از تفرقه یا اولویت دادن به برخی اشکال ژئوپولیتیکی<sup>۲۱</sup> و یاری همکیشان، به ویژه در برابر خطرهای خارجی، عناصر اصلی مشترک میان ارزشهای سیاسی مسلمانان قلمداد می شود. این ارزشها در طول تاریخ اسلام بر عملکرد حکومت‌های اسلامی مؤثر بوده اند. با ورود جهان اسلام به دنیای مدرن، الفای خلافت دیرپای اسلامی و تقسیم سرزمین های اسلامی به کشورهای مستقل و متعدد، نظام های گوناگونی در این کشورها برسر کار آمده اند که عمدتاً تحت تأثیر ارزشهای مدرن سیاسی، امور کشور را اداره می نمایند. اما از آنجایی که دینداری و سیاست گرایی دیندارانه همچنان در جوامع اسلامی حاضر است، فرآیند کلی فعل و انفعالات سیاسی در کشورهای مزبور از این مؤلفه تأثیر می پذیرد. براین اساس، می توان ادعا نمود اعتقاد مسلمانان کشورهای اسلامی به مبانی دینی و اقبال عمومی آنان به مجموعه ای از ارزشهای سیاسی که ریشه دینی دارند، زمینه حضور یک نیروی سیاسی مهم را در تک تک کشورهای اسلامی و در مجموعه جهان اسلام فراهم نموده است. این نیرو و نظام سیاسی کشور را به سوی گرایش خاصی تشویق و یا گرایش ویژه ای را بر آن تحمیل می نماید. نظامهای سیاسی باید از طریق داده های سیستم یا تصمیمات سیاسی به پاسخگویی نهاده ها شامل حمایتها و خواسته ها بپردازند. در غیر این صورت تعادل نظام سیاسی در معرض دگرگونی قرار گرفته و نظام حاکم با خطر سقوط یا بی اعتباری روبرو می گردد.<sup>۲۲</sup> این امر در نظامهای موجود در کشورهای اسلامی نیز مصداق دارد و از آنجایی که بخش قابل توجهی از نهاده های سیستم شامل خواسته ها یا حمایتها مبتنی بر ارزشهای سیاسی دینی می باشد، ضروری است این نظامها در تصمیمات یا موضع گیری های خود این امر را مدنظر قرار داده و از طرق مناسب به آن پاسخ دهند. بنابه دلایل مختلف، یکی از عوامل مؤثر در تصمیم گیری کلان نظام های حاکم بر کشورهای اسلامی، ارزشهای سیاسی دینی یا نیروی سیاسی است که براساس گرایش به ارزشهای سیاسی ناشی از دین شکل گرفته است. نهایتاً حضور این نیرو در جهان اسلام وضعیتی را پدید آورده است که به موجب آن نظامهای سیاسی حاکم بر کشورهای اسلامی ضروری دیده اند تا برای پاسخگویی به نیازهای این وضعیت، نهادهای با کار کردهای سازمان کنفرانس اسلامی را تشکیل دهند و فرآیند تشکل آن را استمرار بخشند.

مؤلفه دوم «نیروی سیاسی ناشی از نفت» است. برخلاف اسلام که یک منبع قدیمی و دیرپای قدرت سیاسی در منطقه خاورمیانه است، نفت منبع کاملاً جدیدی از قدرت سیاسی در منطقه به شمار می آید. و به همراه دین بزرگترین منبع قدرت سیاسی در خاورمیانه محسوب می شود. این دو منبع ویژگی هایی برای خاورمیانه آفریده اند که آن را از مناطق دیگر عالم مشخص و متمایز می سازد. براین اساس می توان ادعا نمود خاورمیانه قبل از هر چیز منطقه «اسلام» و «نفت» است.

وجود نفت کشورهای اسلامی را به عناصری مطرح و مهم در صحنه بین الملل تبدیل ساخته و اندیشمندان حوزه علوم سیاسی، تأثیر نفت در اقتدار و اهمیت بین المللی این کشورها را انقلابی در امر تطور قدرت به شمار می آورند.<sup>۲۳</sup>

تحول در ثروت کشورهای نفت خیز که کشورهایی اسلامی به شمار می آیند، نیروی سیاسی جدیدی را وارد معادلات منطقه ای نمود. این نیرو که نتیجه ورود ثروت نفتی به حوزه فعل و انفعالات سیاسی است، اصطلاحاً «نیروی سیاسی ناشی از نفت» نامیده شده است. بنابر ارزیابی های انجام شده، این نیرو نقش بنیادی در فرآیند تشکل در سازمان کنفرانس اسلامی ایفا نموده است.

اما عواملی که ممکن است تأثیر آنها به تغییری در توزان نیروهای مؤثر موجود بینجامد، این موارد را دربر می گیرد:

۱) نفت و آینده آن: یکی از نیروهای مؤثر در فرآیند تشکل سازمان، ثروتهای مازادی است که از طریق صدور نفت از کشورهای اسلامی بویژه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به دست می آید. لذا اگر این امر در معرض تحولی جدی قرار گیرد، بر توان نیروهای مؤثر بر فرآیند تشکل سازمان تأثیر خواهد گذاشت. به عنوان مثال سرمایه گذاری در منابع نفتی کشورهای نفت خیز حوزه دریای خزر می تواند موقعیت کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس را تضعیف نموده و زمینه سرمایه گذاری های سنگین را در پروژه های داخلی و خارجی سخت تر سازد. اگر این امر محقق شود، سهم نیروی سیاسی ناشی از نفت در فرآیند تشکل سازمان کاهش خواهد یافت.

۲) نظریه تقابل تمدنها و انعکاس آن در منطقه اسلامی: همچنان که در بخش گذشته گفته شد، این امر واقعیت جدیدی در جهان اسلام آفریده است. بدین ترتیب کشورهای اسلامی که ناگزیر از داشتن روابط خوب و مؤثر با غرب می باشند، در صدد دفاع از خود یا رفع اتهام از خویش برآمده اند. چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی در این رابطه مورد توجه جدیدی قرار گرفته است و اگر واقعیت موجود تداوم یابد این امر به تنهایی می تواند جایگاه مهمی در عوامل مؤثر بر فرآیند تشکل در سازمان به دست آورد. بدین معنا که بسیاری از کشورهای عضو، انگیزه تازه ای خواهند یافت تا فرآیند تشکل در سازمان را تقویت و از سازمان برای مواجهه با عوارض ناشی از تأثیر نظریه تقابل تمدنها استفاده نمایند.

۳) پیامدهای جنگ دوم خلیج فارس: جنگ دوم خلیج فارس اثرات عمیقی در خاورمیانه برجای گذاشت، زیرا مفهوم همبستگی اسلامی را که محور آن «نیروی سیاسی ناشی از دین» است، تضعیف نمود و ثروتهای مازاد نفتی بسیاری از کشورها را که سهم زیادی در فرآیند تشکل سازمان داشتند، به هدر داد.

۴) تأثیر گسترش اسلام گرایی در کشورهای اسلامی: گسترش اسلام گرایی از طریق تقویت نیروی سیاسی ناشی از دین، توان جدیدی به سازمان خواهد داد. از آنجایی که تحول مزبور در سطح سرزمین های اسلامی پراکنده می باشد، این امر به توزیع بیشتر نفوذ اعضا در سازمان می انجامد.

۵) تعمیق فرآیند دموکراسی در کشورهای اسلامی: از آنجایی که عموماً جوامع اسلامی به شدت از ارزشهای سیاسی دینی متأثر می باشند، مسائل مربوط به مردمی شدن می تواند بر نظام تصمیم گیری کشورها اثر بگذارد و تنش هایی را میان دولتهای اسلامی در سیاستهای دسته جمعی اسلامی فراهم نماید. در واقع بسیاری از دولتهای کنونی اسلامی، در شرایط فعلی به دلیل تأثیرپذیری از فضای بین المللی، گرایش چندانی به سوی برقراری نوعی همبستگی

اسلامی میان کشورهای اسلامی نشان نمی دهند. در حالی که این آرمان نزد ملت‌های اسلامی هواخواهان بسیاری دارد. لذا نزدیک شدن ملتها به مرکز تصمیم‌گیری می‌تواند موجب افزایش اعتبار و قدرت نیروی سیاسی ناشی از دین و در نتیجه، تقویت سازمان کنفرانس اسلامی شود. مشخص است با پیشرفت چنین روندی، کشورهای اسلامی دارای حکومت مردمی، در آینده سهم بیشتری در فرآیند تشکل سازمان خواهند داشت.

### نتیجه‌گیری

سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان یک نهاد بین‌المللی، بیش از شرایط حاکم بر محیط بین‌المللی، از وضعیت خاص منطقه خاورمیانه متأثر شده است. وجوه متمایز خاورمیانه یعنی «نفث» و «اسلام» طی فرآیند خاصی بر تشکیل سازمان و عملکرد آن تأثیر قاطعی داشته‌اند. این واقعیت به سازمان ابعاد خاصی بخشیده و آن را با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مشخصی روبه‌رو ساخته است. همچنین عدم تطابق نسبی میان موازین حاکم بر فرآیند تشکل در سازمان و نهادهای مشابه بین‌المللی نوعی بدبینی یا بی‌اعتنایی نسبت به سازمان در برخی محافل علمی یا سیاسی برانگیخته است، اما به رغم این مسائل، سازمان طی فعالیت‌های ۲۸ سال گذشته، مقاطع مشخصی از اقتدار و توفیق را تجربه نموده است. پس از پایان جنگ سرد نیز زمینه‌های نوینی برای کسب موقعیتی موفق در صحنه بین‌المللی ایجاد شده است. گسترش اسلامگرایی در جوامع اسلامی، نزدیک شدن مردم به مراکز قدرت در برخی کشورهای منطقه و خلاء ایدئولوژیکی ناشی از فروپاشی شوروی و عوارض آن، از موارد مهم زمینه‌های جدید به شمار می‌آیند. تغییرات کلی در نظام بین‌المللی در مقاطع مختلف بر موقعیت سازمان تأثیر گذاشته، اما معمولاً این تغییرات از طریق تحولات منطقه‌ای به سازمان منتقل شده است. براساس یک نتیجه‌گیری کلی به نظر می‌رسد سازمان کنفرانس اسلامی با توجه به تحولات عمیق بین‌المللی و منطقه‌ای، در شرایط کنونی در برابر تحولی قرار گرفته است که می‌تواند منجر به ورود سازمان به مرحله نوینی شود. با توجه به عناصر اصلی این تحول، تغییراتی در ترکیب و کیفیت نیروهای مؤثر بر تشکیل سازمان و توازن قدرت اعضا در آن، قابل پیش‌بینی است. □



## پاورقی‌ها:

۱. پی‌یر ژربه، سازمانهای بین‌المللی، چاپ دوم، ترجمه محمد امین کاردان، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۱، ص ۱.
۲. تعداد اعضای فعلی سازمان ملل متحد ۱۸۵ عضو و اعضای فعلی سازمان کنفرانس اسلامی ۵۵ عضو است.
۳. منظور از تمامی اعضا، تمامی کشورهای خاورمیانه به جز اسرائیل است.
۴. سید علی اصغر کاظمی، نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل (تجربه جهان سوم)، چاپ اول، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۰، ص ۸۹.
5. Noor Ahmad Baba, *Organization of Islamic Conference, Theory and Practice of Pan-Islamic Cooperation*, New Delhi: Sterling Publishers, 1994, p. VIII.
6. *Ibid*, p. VII.
7. Abdel Monem Al-Mashet, *the Organization of the Islamic Conference in a changing World*. Cairo: Friedrich Ebertstiftung, 1994, p. 6.
۸. بیانات و قرارات مؤتمرات القمة و وزراء الخارجية، جدة، الامانة العامة لمنظمة المؤتمر الاسلامي، ص ۹۹ (شماره سند = ۵، ۱۷-س)
9. Baba, *op. cit.* p. 24.
10. Al-Mashet, *op. cit.*, p 16.
11. Baba, *op. cit.*, p. 52.
12. *Ibid*, p. 53.
۱۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره به رساله ارتقای مقام آقای محمد مهدی بنده مقدم تحت عنوان علل ایجاد سازمان کنفرانس اسلامی و نقش عربستان سعودی مراجعه نمایید. وزارت امور خارجه.
۱۴. توضیحات این بخش در فصل سوم کتاب (Baba, *op. cit.*, p. 63) تحت عنوان «تأسیس و توسعه» آمده است.
15. Baba. *op. cit.*, p. 108.
16. Islamic Educational, Scientific and Cultural Organization (ISESCO).
17. *Ibid*, p. 137.
۱۸. منظور از اجلاسها در این عبارت، اجلاسهای رسمی می‌باشد که جزو ارکان سازان به شمار می‌آیند. شامل اجلاس وزرای خارجه و اجلاس سران
۱۹. رک به پل فندلی، آنها بی‌پرده سخن می‌گویند، ترجمه حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، قومس، ۱۳۷۲
۲۰. این مطلب از دو منبع زیر اخذ شده است:
- Baba. *op. cit.*, p. 112
- و بند ۱۱ بیانیه نهایی هفتمین اجلاس وزرای خارجی سازمان
۲۱. برای اطلاعات بیشتر در این باره به پایان نامه فوق لیسانس علوم سیاسی آقای حمید نیکوحرف با عنوان سازمان کنفرانس اسلامی و بحران بوسنی هرزگوین، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران مراجعه نمایید. سال انتشار: ۱۳۷۳
۲۲. سند سازمان کنفرانس اسلامی. ص ۲۹، شماره IS/7-94/EC/FINAL
۲۳. برای کسب اطلاعات بیشتر رک به: مجتبی امیری، نظریه برخورد تمدنها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴

۲۴. قطعنامه شماره ۷/۳۷-س (ق.أ) مصوب هفتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی، ۱۹۹۴
۲۵. ابولاکت، مسائل ژئوپولیتیک (اسلام، دریا، افریقا) ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۳
۲۶. این انفجار در یک هواپیمای مسافربری متعلق به خط هوایی بان امریکن که از اروپا عازم امریکا بود و بر فراز اسکاتلند رخ داد. در این انفجار همه سرنشینان هواپیمای مزبور کشته شدند
۲۷. دلیل منظمه المؤتمر الاسلامی. جدة: الامانة العامة لمنظمة المؤتمر الاسلامی، ۱۹۹۰، ص ۱۲
۲۸. برای کسب اطلاعات بیشتر رک به: الکسی دنچف و ون کوهن، دیدگاههای بین المللی درباره جنگ خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵.
29. Baba. *op. cit.*, p. 270.

۳۰. لاکت، همان، ص ۴۳-۴۲.

۳۱. همان، ص ۴۴.

۳۲. برای کسب اطلاعات بیشتر رک به عبدالعلی قوام، «سیاستهای مقایسه ای» فصل چهارم (بهره گیری از تحلیل سیستمی در سیاستهای مقایسه ای) تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۳
۳۳. هانس. جی. مورگنتا، سیاست میان ملتها. ترجمه حمیرا مشیرزاده تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی